



درآمد

طلبه نوجوان و پر شور سالهای ۴۲ و ۴۳ آنگاه که به سودای دیدار پیر مراد خویش راه نجف را در پیش گرفت، همواره بر آن بود که مکان مقدس خویشت را بر چهره های شاخص آن سامان آشکارتر سازد و زمینه ساز همراهی بیشتر آنان با او گردد. این انگیزه خالص او را به ورطه آشنائی و صمیمیت با بسیاری از نخبگان، از جمله شهید آیت الله صدر کشانید: صمیمیتی که تا پایان حضور وی در نجف امتداد یافت.

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیمیان، نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران، در بعد از ظهر یکی از واپسین روزهای فروردین سال جاری با ما از خاطراتش از شهید صدر سخن گفت که حاصل آن در پی می آید.

۲ «شهید صدر و انقلاب اسلامی ایران» در گفت و شنود شاهد یاران  
با حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیمیان

## خلوص شهید صدر، زمینه ساز حمایت او از انقلاب بود...

همان ابتدای امر، رابطه ما به دوستی تبدیل شود و ادامه پیدا کند و به همین دلیل، ما مکرر به منزل ایشان می رفتیم و در مقطعی هم در درس ایشان شرکت کردیم.

تدریس ایشان چه ویژگیها و مزایایی داشت؟

البته آن زمانی که من به درس ایشان می رفتم، هنوز سطح را تمام نکرده بودم، اواخر سطح بودم و کفایتی را می خواندم، اما مایل بودم در درس ایشان حاضر شوم، آن زمانی که ما به درس ایشان می رفتیم، جمعیت زیادی نداشت، شاید حدود چند ده نفر بودیم، در حالی که در همان روزها که در درس امام هم شرکت می کردیم، چند صد نفری حضور داشتند. شاگردان مبرز ایشان که حضور نسبتاً نمایان و جایگاه مشخصی در آن محفل داشتند، عبارت بودند از: آقای سید کاظم حائری، مرحوم آقا سید محمدباقر حکیم و همین طور آقای سید محمود شاهرودی که از جوان ترین شاگردان ایشان به نظر می رسیدند. شیوه تدریس ایشان برای من بسیار جذاب بود. من هنوز به طور رسمی وارد درس خارج نشده بودم، اما چون ایشان بیان بسیار جالبی داشت و مطالب را به شکل جذاب و بدیعی دسته بندی می کرد، در سش بسیار قابل فهم بود و به رغم اینکه به زبان عربی تدریس می شد، اما برای ما فارسیها بسیار قابل فهم بود. از این جنبه درس ایشان بسیار به درس مرحوم آیت الله علامه فانی شباهت داشت، چون ایشان هم اصفهانی بودند و هم عربی شان، عربی ادبی و کتابی بود، لذا ما فارسیها به راحتی می فهمیدیم. آقای صدر نکات جذاب و بدیعی را در درس مطرح می کردند که طبیعتاً محصول ذوق خودشان بود و جذابیت بیان و ساده و همه فهم بودن آن موجب شده بود که بسیاری از مباحث ایشان به شکلی کاملاً روشن در ذهن من باقی بماند. یادم هست که در مقوله حرمت خمر این مسئله را طرح کردند که آیا حرمت صفتی است که بر خمر حمل می شود یا بر شرب آن. ایشان در این مورد این گونه بحث کردند که ممکن است کسی خمر بخورد، اما نداند که خمر بوده و مثلاً تصور کند که شربت بوده است و این مسئله در مورد هر چیز دیگری جز خمر هم صادق است. این فرد مرتکب حرام نشده است، زیرا علم و اراده انسان باید ضمیمه بر حرمت خمر

به منزل آقای صدر برویم. چیزی که در اولین دیدار با آقای صدر برای من جالب بود، ساده زیستی ایشان بود. البته نباید از حق گذشت که در آن مقطع اکثر علمای نجف زندگی ساده ای داشتند و ایشان هم مثل بقیه مراجع، زی طلبگی را رعایت می کردند. در آن زمان در میان مراجع، سنتی وجود داشت و آن هم اینکه هر که مهم تر و مشهور تر بود، منزلش به حرم نزدیک تر بود. البته منزل امام از همه مراجع به حرم دورتر بود، اما حضور ایشان در حرم و زیارت آن، نسبت به بقیه مراجع، بسیار منظم تر و مستمرتر بود و لذا از این نظر کاملاً بارز و مشخص بودند. ایشان هر شب رأس ساعت خاصی در حرم حاضر می شدند و همین نظم و پیگیری مستمر امام، حرف و حدیثهایی را در اطرافیان سایر مراجع برمی انگیزت که شاید تقید امام در این زمینه، منجر به کوچک شدن سایر مراجع در نگاه عوام شود. به هر حال، شخصیت مرحوم آیت الله صدر بسیار جذاب بود. برخورد بسیار صمیمانه ای با طلاب و همچنین نسبت به ما داشتند که در آن دیدار اول، برای ایشان بیگانه بودیم. همین برخورد صمیمانه موجب گردید که از

گفت و گوی ما با جنابعالی حول محور نسبت شهید صدر با رویداد عظیم انقلاب اسلامی است. طبیعتاً در ابتدای امری مایلیم بدانیم که آشنایی شما با ایشان به چه شکل بود و چگونه توسعه پیدا کرد؟

من در سال ۱۳۴۶ به نجف رفتم و تا سال ۱۳۵۳ هم که مجبور به بازگشت به ایران شدم، در آنجا بودم. خاطراتی که از مرحوم شهید آیت الله صدر دارم، مربوط به همین مقطع می شود و طبعاً آنچه که بعد از این تاریخ اتفاق افتاد، هم برای تاریخ پژوهان مشخص است و هم می توانید از کسانی که در متن وقایع آن روزها حاضر بودند، بپرسید. در اوایل حضور ما فضایی برجسته و مدرسین درس خارج و همچنین از چهره هایی که دارای نوآوریهای فقهی و فلسفی بودند؛ بسیار مطرح بود و طبعاً ما علاقمند بودیم که با چنین فردی، از نزدیک آشنا شویم و از محضرشان استفاده کنیم. از سوی دیگر به دلیل انگیزه و شور انقلابی که در آن مقطع در ما وجود داشت، می خواستیم زمینه های ارتباط و همکاری بیشتر ایشان را با جریان انقلاب و حضرت امام (قده) فراهم کنیم. چون در آن مقطع، یعنی در سالهای ۴۶ و ۴۷، حداقل ارتباط ظاهری گسترده ای را بین ایشان و امام شاهد نبودیم. آنچه که عرض می کنم به دلیل این است که به هر حال در آن مقطع، ما به امام نزدیک بودیم. در طول روز در درس ایشان حضور داشتیم و بعد که ایشان در بیت خود جلوس می کردند، به آنجا می رفتیم، در حرم هم طبیعتاً باز ایشان را زیارت می کردیم و بعید می دانم که در آن مقطع، کسی با امام مرتبط می بود و ما متوجه نمی شدیم. به همین دلیل بود که ما سعی کردیم با این ارتباط، زمینه رابطه بیشتر مرحوم آقای صدر با امام را ایجاد کنیم. مرحوم اصغر آقای کنی، از شاگردان قدیمی امام در قم و نجف بودند و قبل از نهضت با ایشان ارتباط داشتند و بسیار علاقمند بودند که جایگاه امام در نجف تثبیت و عظمت علمی و فکری ایشان در ابعاد مختلف برای علما و فضایی حوزه نجف آشکار شود. همچنین ایشان با همه علما و مراجع نجف ارتباط داشتند و همین موجب شد که ما برای اولین بار به اتفاق ایشان

**شیوه تدریس ایشان برای من بسیار جذاب بود. من هنوز به طور رسمی وارد درس خارج نشده بودم، اما چون ایشان بیان بسیار جالبی داشت و مطالب را به شکل جذاب و بدیعی دسته بندی می کرد، در سش بسیار قابل فهم بود و به رغم اینکه به زبان عربی تدریس می شد، اما برای ما فارسیها بسیار قابل فهم بود.**





شود، البته این ربطی به نجاست ذاتی خمر ندارد، بلکه حکم، عملاً به اراده و عمل انسان حمل می‌شود. این یکی از نمونه‌های ورود ایشان به مباحث و طرح آنها که نشان می‌دهد ایشان تا اعماق بحث می‌رفتند و به شکل دسته‌بندی شده و آسان، مطلب عمیقی را تدریس می‌کردند. مدت شرکت ما در درس ایشان با آنکه چندان طولانی نبود، ولی ما واقعاً استفاده کردیم.

از ویژگی‌های اخلاقی شهید صدر چه خاطراتی دارید؟ رابطه ما با ایشان به تدریج نزدیک و صمیمی شد تا جایی که یک بار من از ایشان دعوت کردم برای ناهار به حجره ما تشریف بیاورند و ایشان با کمال مهربانی و تواضع پذیرفتند. برای من بسیار جالب بود که یکی از مدرسین درس خارج حوزه نجف و یکی از فضلاء شناخته شده و معروف، دعوت یک بچه طلبه غریب را که از ایران آمده بود، به این سادگی بپذیرد. ما در مدرسه سید کاظم یزدی اقامت داشتیم. این مدرسه به منزل آیت‌الله حکیم چسبیده بود و ما در واقع همسایه ایشان بودیم و به همین دلیل هم ایشان را زیاد می‌دیدیم. البته در دوران صدام این مدرسه و اساساً از بالا سر حرم مطهر حضرت علی (ع) تا بازار العماره و منزل آقای حکیم تا آخر شهر نجف، ویران شد و این کار هم انگیزه سیاسی داشت، چون صدام نمی‌خواست اسمی از آقای حکیم و منزل و تشکیلات ایشان باقی بماند، زیرا رژیم عراق حقد و کینه عجیبی به خاندان حکیم داشت. به هر حال ما در مدرسه دوم سید کاظم یزدی، یک حجره دو در سه متری داشتیم و واقعاً جایی هم نداشتیم که بتوانیم ایشان را با دو سه نفر دیگر دعوت کنیم، لذا تنها تشریف آوردند. آن روز اصغر آقای کنی هم بودند. من در پختن برنج مهارت داشتم که به کلی با عریض‌مها تفاوت بود. عریض برنج را به صورت شفته و کته درست می‌کردند، ولی من برنج را آبکش می‌کردم. ایشان چند دقیقه‌ای به بشقاب برنجی که من مقابل ایشان گذاشته بودم، خیره شدند و برای اینکه تشویقیم کنند؛ گفتند دلم نمی‌آید این برنج را بخورم و از بس جالب و خوب پخته شده است، دلم می‌خواهد به تک تک دانه‌های آن نگاه کنم. واقعاً این تواضع ایشان که به این راحتی با افراد گرم می‌گرفتند، برای ما خیلی جذاب بود.

اشاره‌ای کردید به تلاش‌ها برای ایجاد همگرایی بیشتر بین آیت‌الله صدر و جریان انقلاب اسلامی. وقتی از عراق خارج شدید، تا چه حد در این مسئله، موفق بودید؟ البته در ایجاد این همگرایی، عوامل متعددی نقش داشتند،

اما به طور مشخص اینکه آقای صدر می‌دانستند که ما از افراد نزدیک امام هستیم و ما را بسیار تحویل می‌گرفتند و به ما محبت می‌کردند، نشان می‌داد که ایشان زمینه این نزدیکی و ارتباط را دارند. من تا وقتی در عراق بودم، خودم شاهد ارتباط نزدیک ایشان با امام نبودم، شاید بعضی دیگر از نزدیکان امام، این را مشاهده کرده باشند. اما هم عمدتاً عادت نداشتند غیر از مراجع همسن و سال خودشان، از جمله آقای خوئی، آقای حکیم و آقای شاهرودی به دیدن کسی بروند، اما حضور جمع زیادی از شاگردان آقای صدر در درس امام که به توصیه ایشان آمده بودند، از جمله آقای سید کاظم حائری، آقای هاشمی شاهرودی و آقای آصفی و همچنین شکل گرفتن ارتباط بسیار نزدیک برخی از اصحاب آقای صدر با امام، نشان‌دهنده ایجاد و توسعه و رابطه است. برخی از شاگردان ایشان در اوایل، نسبت به جریان مبارزاتی ایران و شخص امام، بی‌مهر بودند، اما به تدریج به امام علاقمند شدند، در دروسهای ایشان شرکت کردند و بعد در صف حامیان جدی انقلاب و نظام قرار گرفتند و اینک هم در سطوح مختلف، مشغول خدمت به نظام جمهوری اسلامی هستند. این نکته شایان ذکر است که



### حضور جمع زیادی از شاگردان آقای صدر در درس امام که به توصیه ایشان آمده بودند، از جمله آقای سید کاظم حائری، آقای هاشمی شاهرودی و آقای آصفی و همچنین شکل گرفتن ارتباط بسیار نزدیک برخی از اصحاب آقای صدر با امام، نشان‌دهنده ایجاد و توسعه و رابطه است.

تبلیغات گسترده عناصر ساواک، در ایجاد ذهنیت سوء نسبت به جریان انقلاب ایران در نجف، بسیار مؤثر بود. حوزویان نجف در اثر این تبلیغات تصور می‌کردند تمام طلابی که با تحمل مشقات زیاد، خود را به حوزه نجف و به امام رسانده بودند، یک عده مارکسیست اسلامی هستند و باور نمی‌کردند که بسیاری از آنها اهل تهجد و نماز شب باشند. یاد هست وقتی به یکی از آنها گفتم که دوست ما آقای ناصری که در حال حاضر امام جمعه شهر کرد هستند، یک بار که نماز شیش فوت شد، فردای آن روز، تمام مدت به شدت گریه می‌کرد، باور نمی‌کردند که در میان اطرافیان امام چنین افرادی وجود دارند. آنها تصور می‌کردند اطرافیان امام کسانی هستند که گرایش به مسائل سیاسی برایشان از هر مسئله‌ای عمده‌تر است و همین هم باعث می‌شود که به فرائض و تکالیف دینی، توجه شایسته‌ای نکنند. تلاش یاران امام در نجف برای تبیین هویت واقعی نهضت و نقش امام، موجب شد که به مرور، بسیاری از ذهنیتهای غلط از بین بروند و از همه بیشتر سلوک فردی خود حضرت امام، موجب از بین رفتن موج این شایعات شد. البته باید این نکته را هم اضافه کنم که خلوص، تدین و صفای باطن شهید بزرگوار آیت‌الله صدر هم زمینه بسیار مساعدی را ایجاد کرد که ایشان به تدریج در حمایت از امام و انقلاب، نقش بارزتری پیدا کنند تا وقتی که جریان انقلاب پیش آمد و بقیه وقایع که همه از آن خبر دارند.

ظاهراً شما بعد از دو دهه که از شهادت آیت‌الله صدر گذشت، واسطه ملاقات خانواده شهید با مقام معظم رهبری شدید.

خاطره آن دیدار قطعاً بسیار شنیدنی است. وقتی ما نجف بودیم، به‌رغم اینکه به منزل شهید صدر رفت و آمد می‌کردیم، بهر حسب سنت مردم نجف، با خانواده ایشان آشنایی چندانی نداشتیم تا جریان سقوط صدام پیش آمد. من در بنیاد شهید بودم و مطلع شدیم که خانواده شهید صدر به تهران آمده‌اند و در منزلی در خیابان شریعی در حوالی زرگنده اقامت کرده‌اند. من به اتفاق آقای صفی‌الدین، نماینده حزب‌الله در تهران، خدمت همسر ایشان رفتیم. البته آقای سید حسن نصرالله که مدتی هم در نجف، شاگرد شهید صدر بود و علاقه زیادی به ایشان دارد، به دفتر حزب‌الله در تهران سفارش اکید کرده بود که مراقبت این خانواده باشند. همسر شهید صدر با نهایت محبت، خاطرات بسیاری را از ایشان برای ما نقل کردند. از روزهای سخت حصر و شهادت و مصائبی که بعد از شهادت ایشان متحمل شده بودند، برای ما گفتند. در مجموع جلسه بسیار خوبی بود. بعدها من از طریق برخی از مرتبطن ایشان متوجه شدم که مایل هستند خدمت مقام معظم رهبری هم برسند. طبیعتاً این پیغام را منتقل کردیم و موافقت شد. جذباتی وقت تنظیم شد، ولی از سوی هر دو طرف امکان آن پیش نیامد؛ با خانواده شهید صدر مسافرت بودند و یا آقا نبودند و این هم اسباب خیر شد تا دختران شهید صدر از عراق آمدند و در روز موعود، دو نفر از دختران شهید صدر که همسر شهید بودند و همسر آقای مقتدا صدر هم بودند و به اتفاق خانواده آقای شیخ نبیل، مسئول حزب‌الله در جنوب لبنان، خدمت مقام معظم رهبری رفتیم، نماز را به امامت ایشان خواندیم و بعد از نماز هم، آقا جلسه مفصلی با این خانواده محترم داشتند. البته من می‌دانستم که مقام معظم رهبری اطلاعات رجالی بسیاری گسترده‌ای دارند و هنگامی که وارد گفت‌وگو با خانواده شهید صدر شدند، دیدم تمام جزئیات مربوط به خاندان صدر و شخصیت‌های میرز و شاخص آن را می‌دانند. در مواردی نکاتی را از خانواده صدر و فضائل اخلاقی بزرگان آن نقل می‌کردند که حتی برای همسر



شهید صدر جدید بود. همچنین نکاتی را از بانجاق‌های شهید صدر و عمو و عموزاده‌های ایشان می‌گفتند که بسیار جالب بودند. جلسه بسیار جالبی بود و ما به‌رغم اینکه آقای صدر را دیده بودیم، آن روز نکات تازه‌ای را درباره ایشان از زبان آقا شنیدیم. در مجموع جلسه بسیار سازنده‌ای بود. بعد هم ناهار را با آقا صرف کردیم و ایشان هم بسیار نسبت به شخصیت شهید صدر و خانواده ایشان اظهار علاقه کردند.